

ولایت مداری
در اندیشه عرفان اسلامی
از علامه سید حیدر آملی تا حضرت امام خمینی

اثر: دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
(ص ۶۵ تا ۸۴)

چکیده:

عنوان مقاله ولایت مداری در اندیشه عرفان اسلامی از علامه سید حیدر آملی تا حضرت امام خمینی (ره) اشاره به روش همگون این دو عارف بزرگوار در طرح مسائل اصلی عرفان اسلامی دارد. اگرچه فاصله زمانی آن دو به هفت قرن بالغ می‌شود، اما ویژگیهای مشترک این دو اندیشه گویای این حقیقت است که هرکس در مکتب ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به جستجوی حقایق بپردازد و شهر دل خود را به نور علم و معارف آنها روشن نماید، واقف اسراری می‌شود که دیگران با این روش به آن رسیده‌اند، از این جهت شکل و روش ارائه مطالب و بیان حقایق در آنها مشابهت خاصی به یکدیگر دارند.

واژه‌های کلیدی: ولایت، امام خمینی، شریعت، طریقت، حکومت.

مقدمه:

شاید عنوان مقاله‌ای که علامه سید حیدر آملی (ره) در قرن هشتم هجری را با فاصله‌ای بیش از دوازده قرن به امام خمینی (ره) پیوند دهد، عنوانی سؤال انگیز باشد، اما با مروری هر چند گذرا در اندیشه عرفانی این دو بزرگوار ما را به واقعیتی نزدیک خواهد کرد که رمز و راز عرفان شیعی را باید در همان جستجو نمود. مشرب ولایی و شریعت گرایی، صراحت توأم با لطافت و دردمندی و سبک همگون، از ویژگیهای مشترک اندیشه این دو عارف کامل است که گویی در یک عصر و در یک مکتب متعاقب یکدیگر به تبلیغ و تدوین آن همت گماشتند. علت این همگنایی را باید در تعالیم و معارف حقه اهل بیت علیهم السلام جستجو کرد که کنز قرآنی را در کشف ولایی به عاشقان صادق خود در هر عصری عرضه می‌کنند. و هر کس مدینه دل خود را به نور علم و معارف آنها روشن نمود، واقف اسراری می‌شود که او را بر همه علوم احاطه می‌دهد و سخن و کلامی که از آن پس از او صادر می‌شود صبغه‌ای ولایی دارد و هرگز محصور زمان و مکان نمی‌شود. از این جهت هفت قرن فاصله بین علامه سید حیدر (ره) و حضرت امام خمینی (س) نمی‌تواند مانع اتحاد اندیشه عرفانی آن دو شود. دو اندیشه‌ای که از یک منبع تراویدند و از نور یک مشکات درخشیدند.

بنابراین از ویژگیهای مهم عرفان شیعی آن است که از اعتدال دو ثقل قرآن و عترت سرچشمه می‌گیرد. سید حیدر آملی (ره) که یک سده بعد از ظهور اندیشه عرفانی محیی الدین عربی پا به عرصه سیر و سلوک می‌گذارد، فرزند اعتدال قرآن و ولایت است و با هدایت دقیق و ماهرانه اصول و مبانی اندیشه ابن عربی (ره) به فضای تعالیم علوی روح تازه‌ای به کالبد عرفان اسلامی می‌بخشد. به قول هانری کرین فرانسوی آنچنان سید حیدر آملی (ره) افکار محیی الدین را در تعالیم شیعه ادغام می‌کند که گویی آن را جزئی از اندیشه عرفان شیعی پنداشته است، اما آقای هانری کرین از این واقعیت غفلت ورزیده است که مشرب اندیشه عرفانی محیی

الدین بنیانی ولایی را می‌طلبد. چنانکه خود محیی الدین اساس اندیشه‌اش را رؤیایی می‌داند که نبی اکرم «صلی الله علیه و آله» به او آموخته است. از آنجا که باطن نبوت ولایت است و خاتم ولایت مطلقه حضرت علی علیه السلام است، در آن صورت باید بپذیریم که عرفان اسلامی جز با تعالیم ائمه معصومین علیهم السلام قابل فهم نیست، و آن دسته از شارحان مکتب عرفانی محیی الدین (ره) که از پذیرش حضرت علی علیه السلام به عنوان خاتم ولایت مطلقه استنکاف نمودند، در واقع نتوانستند ادله روشنی را ارائه نمایند، و سرانجام با برخوردهای متناقض خود بستری را ایجاد می‌کنند که علامه سید حیدر با سه روش نقل، عقل و کشف به میدان می‌آید و طلب حریف و مبارز می‌کند. اما کسی پاسخ او را نمی‌دهد، از این جهت این عارف بزرگوار با بهره مندی از تعالیم اهل بیت علیهم السلام به تبیین مبانی عرفانی اسلامی می‌پردازد و اساس آن را با ولایت پیوند می‌دهد، به طوری که منهای ولایت اهل بیت علیهم السلام را عرفان نمی‌داند، بخصوص در تبیین خاتم ولایت، ادامه حیات عرفان اسلامی را مرهون تعالیم و معارف اهل بیت علیهم السلام می‌داند، و با اعتقاد به وحدت جوهری شریعت و طریقت و حقیقت، نمود آن را در سیره معصومین علیهم السلام منحصر می‌سازد. و با اعتراض به آداب و پیرایه‌های صوفیانه ارشاد و نجات خلق را در حفظ شریعت و ولایت اهل بیت علیهم السلام می‌داند.

امام راحل نیز با همین اعتقاد اندیشه عرفانی خود را بر ولایت استوار می‌سازد و بسط و گسترش تعالیم ائمه معصومین علیهم السلام را ادامه رسالت و ضامن شریعت می‌داند و تبلور تعالیم آنان را بدون تشکیل حکومت اسلامی ممکن نمی‌داند، از این رو نظامی را بنیان می‌نهد که در رأس آن ولایت فقیه به عنوان مظهر اراده ائمه معصومین علیهم السلام و مشروعیت همه فعالیت‌ها می‌درخشد، و بر خلاف مشرب انزواگرایان، عرفان اسلامی را به صحنه اجتماع می‌آورد، و تأثیر جهانی اندیشه امام راحل (ره) و نفوذ کلام او در دلها و تصرف‌ها و جاذبه‌های او

مولود رشحات و انوار اندیشه ای است که در مکتب اهل بیت علیهم السلام پرورش یافته است. بنابراین با این مقدمه مطالب زیر را در این مقاله پی می‌گیریم، ما ضمن تبیین آنها مشترکات اندیشه سید حیدر(ره) و امام راحل(ره) را که متأثر از اعتدال قرآن و ولایت است بیان خواهیم کرد:

الف - ولایت در حوزه معرفت شناسی (قوس نزول)

ب - تبیین سیر ولایت (قوس صعود)

ج - شریعتگرایی.

با تبیین این سه اصل امتهات اندیشه عرفانی شیعه و تناقض آرای گذشتگان در تحلیل مهمترین مسائل عرفانی مشخص خواهد شد و ولایت و حکومت اهل بیت علیهم السلام در ایجاد، هدایت، دوام و اتصال جمیع موجودات عوالم به مبدأ ازلی موضوعیت خود را نشان خواهد داد.

الف - ولایت در حوزه معرفت شناسی

تبیین ولایت در حوزه معرفت شناسی مخصوص عرفا و محققین حکماست، که در نوع خود بی نظیر و منطبق با مستندات قرآنی و برهان ذوقی است، زیرا به حکم آیات و روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام، مقام ذات حق اسم و رسم ندارد، زیرا اظهار اسم برای ذات ملازم است با تنزیل از مقام ذات بر حضرت ختمی صلی الله علیه و آله و وارثان بحق او. و این ملازمه تعین است، در حالی که ذات اقدس الهی تعین ندارد. چنین حقیقتی نه نظر لطف به اشیاء دارد و نه نظر قهر، و اصلاً بدون واسطه با هیچ حقیقتی ارتباط ندارد. به همین خاطر، اسماء الهیه به حسب کثرات علمی که لازمه ظهور تجلی آنهاست، بدون واسطه به حق تعالی مرتبط نمی‌شوند، در نتیجه ظهور اسماء و صفات از ذات غیبی حق احتیاج به واسطه یا خلیفه دارد که به واسطه آن ارتباط بین اسماء و صفات و حقیقت غیبی ذات برقرار می‌شود و فیض ازلی شامل جمیع حقایق می‌گردد. به فرموده مولای متقیان علی

علیه السلام: «الحقیقة نور یشرق من صبح الازل، فیلوح علی هیا کل آثاره». اولین نوری که از منبع غیبی به واسطه خلیفه حق متجلی می شود عبارت است از وجود منبسط یا فیض اقدس است که تعین و ظهور آن را فیض مقدس گویند.

فیض اقدس نسبت و ارتباطی به حقیقت غیبیه دارد که به این اعتبار ظهور ندارد و یک نسبتی هم با اسماء و صفات در مقام و احدیت دارد که به این اعتبار متجلی در اسماء و صفات است.

مرحوم قیصری (ره) در مقدمه فصوص الحکم به تبعیت از محیی الدین عربی (ره) حقیقت محمدیه (ص) یا انسان کامل را منشأ ظهور عالم دانسته و حقایق وجودی را از تعینات خلیفه الهی که مظهر تام اسم اعظم است می داند:

ان حقایق العالم فی العلم و العین کلها مظاهر للحقیقة الانسانیة
التي هی مظهر للاسم اللّٰه، فارواحها ایضاً کلها جزئیات الروح الاعظم
الانسانی، سواء کان روحاً فلکیاً او عنصریاً او حیواناً، و صورها
صورتلك الحقیقة و لوازمها. لذلک، یسمی عالم المفصل بالانسان
الکبیر عند اهل اللّٰه لظهور الحقیقة الانسانیة و لوازمها. (شرح فصوص الحکم،

شیخ داوود قیصری، ۱۳۲۵، ص ۱۹)

همانا حقایق عالم در حضرت علم و عین مظاهر حقیقت انسان کامل اند و این انسان مظهر اسم اعظم و اسم اللّٰه است. بنابراین همه ارواح جزئیات روح اعظم انسان کامل اند، خواه این روح فلکی باشد یا عنصری و یا حیوانی، و صور آن نیز صور حقیقت انسان کامل و لوازم آن هستند. به همین خاطر در نزد اهل اللّٰه عالم تفصیل به انسان کبیر نامیده می شود.

بنابراین حقیقت محمدیه صلی اللّٰه علیه و اله یا انسان کامل در مقام تعین ثانی، متجلی در جمیع عوامل و ماهیت است، اول ظهور او در صورت عقل اول است و یا از تجلی این حقیقت عقل اول ظاهر شده است. عقل اول صورت اجمالیه مقام احدیت است، به طوری که حق در این مقام، جمیع حقایق را به نحو اعلی و

اتم واجد است. و این عقل اول چون ظهوری از ظهورات حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله است، آن حضرت فرمودند: «اول ما خلق الله نوری» و یا «اول ما خلق الله العقل». زیرا عقول نور محض هستند و به اعتبار قرب به حق از ظلمات مبرا می‌باشند. و بعد از آن در جمیع مراتب وجودی از عقول طولیه و عرضیه تا آخر تنزلات وجود یعنی «قوس نزول» متجلی است. به همین جهت انسان کامل عالم کبیر، و جمیع عوالم وجودی نسبت به او عالم صغیر است.

بدین ترتیب از اینکه مقام خلافت انسان کامل به اعتبار مظهریت اسم اعظم در جمیع عوالم سریان دارد، مورد اتفاق جماعت کثیری از اهل الله است که شکل روشن تر و دقیق تر آنها در آثار علامه سید حیدر آملی (ره) ملاحظه می‌شود که فرمود:

و النبوة الاصلية بالحقيقة (هی) عبارة عن اطلاع ذات النبي
المخصوص بها على استعداد جميع الموجودات، بحسب ذواتها و
ماهياتها و حقايقها و اعطاء حق كل ذي حق منها بلسان استعدادتها، من
حيث الانباء الذاتى و التعليم الحقيقى الازلى المسمى بالربوبية العظمى و
السلطنة الكبرى. و صاحب هذا المقام هو المرسوم بالخليفة الاعظم و
قطب الاقطاب و الانسان الكبير و آدم الحقيقى، المعبر عنه بالقلم الاعلى،
و العقل الاول و الروح الاعظم و أمثال ذلك. (هانری کرین، ۱۹۹۲، ص ۳۸۰)

نبوت اصلی و حقیقی عبارت است از اطلاع نبی بر استعداد جمیع موجودات به حسب ذوات و ماهیات و حقایق آن. و نیز اعطای حق هر ذیحقی از آن به حسب استعداد ازلی و تعلیم حقیقی که از آن به ربوبیت عظمی و سلطنت کبری یاد می‌شود. و صاحب این مقام را خلیفه اعظم و قطب الاقطاب و انسان کبیر و آدم حقیقی گویند که از آن به قلم اعلی و عقل اول و روح اعظم و امثال آن تعبیر می‌شود. و در ادامه می‌فرماید:

رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در بیان این حقیقت فرمودند: «خلق

اللّٰه آدم علی صورته» و همچنین: «من رأی فقد رأى الحق». و «اول ما خلق اللّٰه نوری»، و «اول ما خلق اللّٰه العقل». و «اول ما خلق اللّٰه القلم» و «اول ما خلق اللّٰه الروح» و غیره آن از اخبار وارده.

و همچنین محققین عرفا در اصطلاح خودشان از آن به «عین اللّٰه» و «عین العالم» اشارت دادند. و منظورشان از عین اللّٰه همان انسان کاملی است که او را حقیقت برزخ کبری گویند، زیرا که حق تعالی از منظر او به عالم نظر می‌کند و غمام رحمت خویش را در عالم وجود می‌گستراند، کما اینکه فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک» و «ما ارسلناک الاّرحمة للعالمین».

به طوری که ملاحظه می‌شود، انسان کامل از دیدگاه علامه سید حیدر (ره) به عنوان حقیقت جاوید در جمیع موجودات باید دارای ویژگیهای زیر باشد:

۱- اطلاع کامل از استعداد جمیع موجودات به حسب ذات و ماهیات داشته باشد و حق هر کدام را به مقتضای استعداد ازلی و تعلیم حقیقی اعطا کند، انسان کامل به این اعتبار «ولی» است.

۲- لازمه شناخت استعداد موجودات و اعطای حقوق آنان، اخبار از حقایق الهیه، یعنی شناخت ذات حق تعالی و اسماء و صفات اوست. که به این اعتبار انسان کامل را «نبی» گویند.

۳- اگر اخبار از معرفت ذات و اسماء و صفات با تبلیغ احکام و تأدیب اخلاق و تعلیم حکمت و قیام به سیاست همراه باشد. در این صورت انسان کامل را «رسول» نامند.

در واقع منبع نبوت و رسالت انسان کامل، ولایت است که آن را علامه سید حیدر عین الحیاة می‌نامد که باطن نبوت است. حیات آن نیز به حیات حق است و حیات جمیع موجودات عالم به حیات انسان کامل است. بنابراین در حوزه معرفت شناختی عرفانی، ولایت جوهر تفسیر و تبیین عالم است. هم باب افتتاح وجود است و هم جامعیت سریانی با موجودات دارد، و حیات جمیع موجودات بدون

ولایت ساقط است و این نکته ظریفی است که علامه سید حیدر (ره) با عبارت: «و کل حیّ فی العالم یحیی بحیة هذا الانسان» آن را بیان کرده است. و به همین خاطر محیی الدین در فصوص الحکم فرمود:

فان الرسالة و النبوة تنقطعان، و الولاية لا تنقطع ابداً. (محیی الدین عربی،

۱۳۲۸، ص ۸۷)

امام راحل (ره) نیز سریان خلیفه الهی یا انسان کامل را در موجودات به سریان نفس در قوای خود تعبیر کرده و فرمودند:

فهذه الخليفة الالهية ظاهرة في جميع المراتي الاسمائية فنعكسة نورها فيها حسب قبول المرات واستعدادها سارية فيها سریان النفس فی قواها متعينة بتعیناتها تعین الحقيقة الا بشرطیه مع المغلوطة و لا یعلم كيفية هذا السریان و النفوذ و لا حقيقة هذا التحقیق و النزول الا الخالص من الاولیاء الكاملین و العرفاء الشامخین. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۲)

این خلیفه الهی در همه مراتی اسماء ظهور دارد و نورش در همه آنها بر حسب استعدادشان منعکس است و سریان این نور در آن مراتی همانند سریان نفس در قوای خود است و با تعین آن خلیفه الهی متعین هستند مانند حقیقت لایشرط که با شرطی که همراه دارد تعین می یابد و از کیفیت این سریان و نفوذ آن و حقیقت و نزول خلیفه الهی جز کمال اولیاء و عرفا کسی آگاهی ندارد.

به طور خلاصه، این زیباترین و لطیف ترین تحلیل سیر نزولی عوالم وجود در لسان عرفای شامخ است که با کیفیت نزول حقیقت آدم علیه السلام در قرآن و روایات نبوی و علوی هماهنگی دارد. و یکی از علل اتفاق آرای جماعت عرفان در تبیین سیر وجود در قوس نزول همین است. بخصوص عارف شیعی همانند علامه سید حیدر آملی (ره) سخن محیی الدین (ره) و شارحان او را با اندکی تغییر در مذاق تحلیل می پذیرد و ایرادات جزئی را با قدرت تعالیم علوی مرتفع می سازد. اما آنچه که راه سید حیدر (ره) را از بقیه جدا می کند، سریان ولایت در قوس صعودی است

که اینک به بحث آن می پردازیم.

ب - تبیین ید ولایت در «قوس صعود»

مهمترین رکن عرفان در حوزه معرفت شناسی تبیین سیر ولایت در قوس صعود است. تأمل و دقت عرفای شیعه نظیر سید حیدر (ره) و امام راحل (ره) در این موضوع مبانی عرفان شیعه را از دیگران متمایز می سازد. وجود انسان کامل یا خلیفه الهی جامع همه مراتب وجودی است، که بر اساس سیر حُبی همه را به جهان تجرد هدایت می کند. طرح حرکت جوهری از سوی ملاصدرا (ره) با همه خصوصیاتش محصور عالم ماده است و نمی تواند مبنای تحلیل حرکت در عوالم غیر مادی واقع شود. از این جهت دایره سیر حُبی که در اولین تعین با تجلی علمی حق همراه است، در مسیر و معبر ولایت مطلقه در همه عوالم و مراتب وجودی به حرکت خود ادامه می دهد و هر موجودی را به استعداد لایقه خود می رساند. بنابراین هدف رسالت ترسیم هندسه محبت در مسیر ولایت است. منتهای سیر او در قوس نزول حوزه وجودی انسان کامل به عنوان کون جامع است. و عالم انسان کامل پایین ترین درجه وجود به لحاظ قوس نزول است یا به عبارت دیگر مرحله بالقوه کمال وجود است. و از این مرحله قوس صعود بر اساس سیر حُبی آغاز می شود و با طی مدارج تجرد به مقام اطلاق نزدیک می شود و به تدریج از قیودات و تعینات آن کاسته می شود. مأموریت ولی اعظم و انسان کامل در این مسیر که همه کمالات را به حسب باطن داراست، اعطای حق هر ذیحق و تعلیم حقیقی آنان بر حسب استعداد ازلی است. به همین دلیل همه عرفا بر عدم انقطاع ولایت نظر دادند. مرحوم قیصری مقام ختم ولایت را مقام مشیت می داند تا با سریان خود و جمیع موجودات، استعدادی ازلی آنها را پاسخ دهد، و در تأکید گفتار خود به کلام نورانی مولی الموحدین استناد می کند:

و یؤید ما ذکرنا قول امیرالمؤمنین ولی الله فی الارضین قطب

الموحدين على بن ابيطالب عليه السلام فى خطبة كان يخطبه كان يخطبها للناس: «انا نقطه باء بسم الله» انا جنب الله الذى فرطتم فيه، وانا القلم، وانا اللوح المحفوظ، وانا العرش، وانا الكرسي، وانا السماوات السبع والارضون. (أشتياني جلال الدين، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶)

سپس در ادامه می نویسد:

الانسان الكامل، لا بد ان يسرى فى جميع الموجودات؛ كسريان الحق فيها و ذلك فى السفر الثالث الذى من الحق الى الخلق و عند هذا السفر يتم كماله و به يحصل له حق اليقين من المراتب الثلاث، و من ههنا يتبين ان الآخرة هى عين الاوليه، و يظهر سر هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شىء عليم.

در اینجا مرحوم قیصری به کلام محیی الدین عربی (ره) در فتوحات نبرز استناد می کند که فرمود:

ان الكامل الذى اراد الله تعالى ان يكون قطب العالم و خليفه الله فيه، اذا وصل الى العناصر مثلاً متنزلاً فى السفر الثالث، ينبغي ان يشاهد جميع ما يريد ان يدخل فى الوجود من الافراد الانسانية الى يوم القيامة؛ و بذلك الشهود ايضاً لا يستحق المقام حتى يعلم مراتبهم ايضاً. (همان منبع)

به طوری که ملاحظه می شود، مرحوم قیصری (ره) معتقد است که حقیقت انسان کامل باید در جمیع مراتب وجودی سیر نماید و متجلی در همه حقایق گردد، و در تأیید قول خود از کلام نورانی حضرت علی علیه السلام استفاده کرده است. سپس اضافه نمود که حضرت علی علیه السلام این خطبه را در حال محو و فناء در توحید بیان فرمود و چون به حال صحو و بقای بعد از فناء برگشت و یا آنکه جهت خلقی بر او غالب آمد به عبودیت خود اقرار نمود. این سخن قیصری خارج از قواعد کشفی و عقلی است. زیرا خاتم ولایت مطلقه باید سفر چهارم خود را تمام

کرده باشد و در مقام ارشاد خلق رجوع به کثرت نماید، به طوری که صاحب مقام تمکین بعد از تلوین و صحو بعد از محو گردد. حضرت علی علیه السلام صاحب مقام خاتمیت ولایت مطلقه است و با طی سفر چهارم و در نهایت اعتدال و استواء قرار دارد و هیچ گاه دچار سکر و مستی نمی شود تا بعد از صحو اقرار به عبودیت کند.

بنابراین از کلام مرحوم قیصری و محیی الدین (ره) این نتیجه به دست می آید که ولایت انقطاع پذیر نیست و لازمه سیر حب ازلی در موجودات ولایت و استمرار آن در جمیع عوالم است؛ لذا مظهریت خاتم ولایت مطلقه و مقیده از اینجا موضوعیت پیدا می کند. وقتی محیی الدین شیخ اعظم و شارحان او پذیرفتند که مظهریت ولایت از ازل تا ابد برای فعلیت موجودات و تکمیل کمال آنان ضروری است، در صدد تعیین خاتم ولایت مطلقه و مقیده برآمدند، اما به طور کامل و روشن از عهده موضوع برنیامدند. از اینجا است که سید حیدر آملی (ره) به عنوان یک عارف شیعی قد علم می کند و با نقد و تحلیل سخنان محیی الدین و شاگردانش در این زمینه میدان دار عرصه عرفان اسلامی می شود و با قرائت صحیح مسئله ولایت از طریق عقل و نقل و کشف به اثبات خاتمیت ولایت مطلقه و مقیده می پردازد و ساختار کلی عرفان اسلامی را با بینش ولایی خود جرح و تعدیل می کند و سخنان و اندیشه محیی الدین را با تحلیلی درست و منطقی به خاستگاه شیعی آن برمی گرداند و این مهارت و هنرمندی موجب تحیر هانری گُربن فرانسوی می شود به طوری که می گوید: سید حیدر آملی آنچه آن تعلیمات محیی الدین را جذب اندیشه عرفانی شیعه نمود که گویی اندیشه شیعی، تعلیمات ابن عربی را جزئی از خود تلقی کرده است. سید حیدر آملی (ره) محیی الدین (ره) و شارحان او را در خصوص خاتمیت ولایت مطلقه و مقیده مورد خطاب قرار می دهد و بارها با تعجب از آنان سؤال می کند که دلیل شما بر خاتمیت عیسی علیه السلام به عنوان خاتم ولایت مطلقه چیست؟ یا به چه دلیل محیی الدین (ره) خود را خاتم ولایت

مقیده می‌داند؟ امام هرچه در آثار و مسطورات آنها جستجو می‌کند، دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای نمی‌یابد، لذا با طرح سه روش عقل و نقل و کشف به اثبات خاتمیت ولایت مطلقه مولای متقیان علیه السلام و خاتمیت ولایت مقیده حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد و با سبکی زیبا و ستودنی به تحلیل و تبیین موضوع می‌پردازد. و در همه حال سکوت و برخوردهای متناقض محیی‌الدین عربی (ره) برای او جای سؤال و حیرت است. زیرا کلمات محیی‌الدین در این زمینه مخدوش و مضطرب است. در موارد زیادی از کتاب فتوحات مکیه و فصوص الحکم و نیز عنقاء مغرب، حضرت عیسی علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه می‌داند و در مواردی هم حضرت علی علیه السلام را بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم ولایت مطلقه معرفی می‌کند. به عنوان نمونه در کتاب فتوحات حضرت علی علیه السلام را افضل از جمیع مخلوقات و سرانبیاء و امام اهل عالم می‌داند:

فلم یکن أقرب الیه قبلاً فی ذلک الهباء الآ حقیقة محمد صلی الله علیه و آله و سلم المسماه بالعقل، فکان مبتداء العالم بأسره و أول ظاهر فی الوجود، مکان وجود من ذالک النور الالهی و من الهباء و من الحقیقة الكلية، و فی الهباء وجد عینه و عین العالم من تجلیه و أقرب الناس الیه علی ابن ابیطالب رضی الله عنه امام العالم و سر الانبیاء اجمعین.

به طوری که ملاحظه می‌شود، اول وجود از حقیقت کلیه «هباء» است، که نزدیکترین موجود به آن برای کسب فیض حقیقت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و نزدیکترین افراد به این تجلی فیض، علی ابن ابیطالب علیه السلام است که امام عالم و سر جمیع انبیاء است. اما در فصل سیزدهم همین کتاب در جواب امام محمد بن علی ترمذی می‌نویسد:

و اما ختم الولاية علی الاطلاق فهو عیسی فهو اولی بالنبوة المطلقه فی زمان هذه الآمه و قد حیل بنیه و بین النبوة التشریح و الرسالة،

فینزل فی آخر الزمان وارثاً خاتماً لاولی بعده، فکان اول هذا الامر نبی و هو آدم و آخره نبی و هو عیسی، أعنی نبوة الاختصاص، فیکون له حشران، حشر معنا و حشر مع الانبیاء و الرسل. اما ختم الولاية المحمدیه الرجل من العرب، اکرمها أصلاً و بدعاً. (محبی الدین، ۱۳۲۴،

ص ۳۲۵)

بطوری که ملاحظه می شود، در اینجا محبی الدین (ره) حضرت عیسی علیه السلام را خاتم ولایت مطلقه می داند. و خاتم ولایت مقیده محمدیه را نیز رجلی از عرب می داند که تحقیقاً منظور او حضرت مهدی علیه السلام نیست، زیرا ایشان در جای دیگر همین کتاب گفته است:

و آخر زمان عیسی (ع) نازل می شود، و ولایت به او ختم می گردد، خاتم ولایت مطلقه، مهدی موعود نیست: «و ما هو بالمهدی المسمی، المعروف المنتظر، فان ذلك من عترته و سلالة الحسیه و الختم لیس من سلالة الحسیه، و لکن من سلالة اعراقه و اخلاقه».

اینها نمونه‌ای از تناقض گوییهای شیخ اکبر (ره) در زمینه ولایت است. چگونه مولای متقیان علی علیه السلام که امام عالم و سرّ جمیع انبیاست، از عیسی علیه السلام در ولایت نازلتر است؟ یا حضرت عیسی (ع) که مظهر بعضی از اسماء الهی است و ولایت او نیز ازلی و ابدی نیست، چگونه در زمان حضرت مهدی علیه السلام ولایت به او ختم می شود؟ علامه سید حیدر (ره) از این تناقض گوییها متحیر می شود، مخصوصاً از تعصب بعضی از شارحان نظیر مرحوم قیصری (ره) که در صدد توجیه این تناقضات برآمده اند، شدیداً عصبانی می شود و فریاد برمی آورد که به خاطر نادیده انگاشتن ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام حتی حاضر نیستند بر اساس مبانی خود تناقض در کلمات و استدلال خود را بپذیرند.

اعتراض علامه سید حیدر زمانی به اوج خود می رسد که مرحوم قیصری شارح فصوص الحکم با صراحت محبی الدین (ره) را سلالة معنوی پیامبر صلی الله

علیه و آله معرفی می‌کند، در حالی که خود شیخ محیی الدین (ره) صراحتاً در این باره چیزی نگفته است. از این جهت علامه سید حیدر (ره) قضاوت مرحوم قیصری را به دور از صواب می‌داند و معتقد است هنگامی که سلاله حسی بودن حضرت مهدی علیه السلام مشخص است، چگونه سلاله اعرافی و اخلاقی از او نفی می‌شود؟ و شیخ قیصری (ره) با کدام دلیل این مقام را از حضرت مهدی علیه السلام منتفی و برای شیخ ابن عربی (ره) ثابت کرده است؟ تا اینکه علت این کار را تعصب شیخ قیصری (ره) می‌داند. عین عبارت سید حیدر چنین است:

و اظهار ان قیصری فی قوله (هو) علی طرف النقیض و الجهل
 التام و التعصب البارد الغير الموجه - عصمنا الله و لکم عنها بفضلہ و کرمه
 - و من جملة العجب فیه و فی قوله، انه یقول: لیس مهدی - عم - مع هذه
 الاوصاف العظیمه و المراتب العالیه موصوفاً باخلاق النبی و اعرافه و
 الشیخ (ابن العربی) هو موصوف بها مع ان الشیخ نزه نفسه عنها و نفس

غیره. (علامه سید حیدر، ۱۳۷۱، ص ۲۳۷)

به راستی چرا محیی الدین (ره) که بنیانگذار مکتب نظری عرفان است در حساس‌ترین فراز معرفت نظری دچار چالش و اضطراب می‌شود؟ اگر به ولایت اهل بیت علیهم السلام تردید داشتند، چرا سبک و سیاق ولایی را در تعریف ساختار اندیشه عرفانی خود برگزیدند؟ ساختاری که در تبیین سیر نزولی وجود در نوع خود بی نظیر است و توجه محققین عرفا و حکما را عمیقاً به خود جلب کرده است. اما در تبیین سیر ولایت در قوس صعود دچار پراکنده‌گویی می‌شود، در صورتی که اگر سکوت می‌کرد، پی‌ریزی بنای اندیشه او در تبیین ولایت، استمرار آن را در تعالیم ولایت علوی نتیجه می‌داد. و اگر تردی در ولایت ائمه علیهم السلام با آن شواهدی که خود کراراً نقل نمودند، نداشتند، چرا در بحث خاتمیت ولایت دچار تناقض شدند؟ اگر از شرایط سیاسی زمان خوف داشتند، این عذر بدتر از گناه است. زیرا عارفی مثل محیی الدین (ره) باید در بیان عقیده خود صریح و شجاع

باشد بویژه اگر تعلیمات او افاضه شده از مصدر نبوی است به طوری که خود ایشان معترف‌اند.

این ابهامات در اندیشه محیی الدین (ره) که تفسیر گوناگون شاگردانش را سبب شده است، فرصتی را برای سید حیدر (ره) فراهم می‌کند که اندوخته‌های علمی خود را از مشرب ولایت بروز دهد و با استنباط صحیح از آیات و روایات ائمه معصومین علیهم السلام پیدایش عرفان اسلامی را به قرآن و ولایت نبوی و علوی پیوند دهد. و با تحلیلی شیوا و روشن به ویژه در قوس صعود، حرکت عرفان اسلامی را به خاستگاه اصلی خود هدایت نماید و بدین طریق بر مسند زعامت عرفان اسلامی تکیه زند. اگر چه اغلب آثار ارزشمند این عارف شیعی مفقود شده است، اما آنچه که از او بجا مانده است، از روح بلند و وسعت نظر و نبوغ ذاتی و عشق سوزان او به تعالیم اهل بیت علیهم السلام حکایت می‌کند، صراحت و شجاعت سید حیدر (ره) در بیان عقیده شیعی و پیوند تصوف واقعی با آن از ویژگی‌های منحصر به فرد او در آن روزگار است. اینک تحلیل دقیق و تبیین ظریف او در مورد سیر ولایت در قوس صعود را پی می‌گیریم.

سیر ولایت در قوس صعود از دیدگاه سید حیدر (ره)

سید حیدر آملی (ره) همانند دیگر عرفا، ولایت را باطن نبوت می‌داند. اما سیر ولی الله اعظم یا انسان کامل را منوط به آگاهی انسان کامل از نیازهای ازلی و ذاتی موجودات جمیع عوالم و اعطاء بموقع آن بر حسب استعداد ازلی می‌داند. علاوه بر این معتقد است که جمیع کمالات موجودات به حسب باطن باید برای انسان کامل حاصل باشد، و تحقق کمال هر موجود نیز باید با تعالیم حقیقی همراه گردد، به همین دلیل در روایات ما آمده است که جهان خالی از حجت حق نیست، زیرا موجود یا وجود ندارد و یا وجود دارد، در صورت موجود بودن برای سیر وجودی و تعلیم خود نیاز به ولی اعظم دارد. بنابراین قوس صعود یک نیم دایره در

برابر قوس نزول است، و اگر این نیم دایره خوب تبیین نشود اندیشه عرفانی اسلامی ناقص می ماند، آن کسی که این دایره را کامل کرد علامه سید حیدر (ره) است، به طوری که فرمودند:

و باطن هذه النبوة هي الولاية المطلقة. والولاية المطلقة هي عبارة
عن حصول مجموع هذه الكمالات بحسب الباطن في الازل و ابقائها الى
الابد، كقول النبي صلى الله عليه و آله و سلم: «انا و على من نور واحد» و
كقوله فيه «خلق الله روحى و روح على بن ابي طالب قبل أن يخلق الخلق
بألفى عام» و كقوله فيه «بعث على مع كل نبي سراً و معى جهرأ». (سید

حیدر، ۱۳۷۲، ص ۳۸۶)

چنانچه که ملاحظه می شود علامه سید حیدر (ره) معتقد است که جمیع کمالات به حسب باطن برای ولی مطلق حاصل است، و این حصول از تجلی ازلی تا ابقای کمالات بطور ابدی حاصل است. یعنی مأموریت ولی مطلق تا نازلترین مرحله قوس نزول نیمی از مأموریت اوست، و ابقای کمالات الی الابد نیمه دیگر را در قوس صعود تکمیل می کند. و این سیر را تنها در ولایت علوی امکان پذیر می داند که از لیت ولایت او را با چندین حدیث زیبا و پُر معنی و بجاکه فوقاً آورد به اثبات می رساند. از همه مهمتر تعلیم استعداد موجودات در تمامی مراحل سیر را مربوط به سیره معصومین علیهم السلام می داند، و آن همه سخن که پیرامون پیوند شریعت و طریقت و حقیقت در آثار نفیس و گرانبهایش به میان آورده است، اعتقاد او به سیر و سلوک در چارچوب احکام شریعت و امامت را به اثبات می رساند. (این موضوع را در فصلی جداگانه بحث خواهیم کرد.)

علامه سید حیدر (ره) در تأیید مطلب خود مبنی بر ازلیت ولایت ائمه علیهم السلام و ابدیت آن که دو حلقه نزول و صعود را به هم وصل می کند، به دو حدیث از مولای موحدان علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام استشهاد جسته است:

اولی خطبه البیان مولای متقیان علیه السلام است که فرمود:
أنا وجه الله، أنا جنب الله، أنا يدالله، أنا القلم الاعلى، أنا اللوح
المحفوظ، أنا الكتاب المبين، أنا القرآن الناطق ... أنا الصراط المستقيم،
أنا الاول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن.

چنانچه ملاحظه می شود حضرت علی علیه السلام به اعتبار فناء در مقام
احدیت مانند حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله متجلی در جمیع مراتب وجود
است و عوالم وجودی را مملو از وجود خود مشاهده می نماید.

دومین دلیل علامه سید حیدر (ره) حدیثی از امام صادق علیه السلام است

که فرمود:

ان صورة الانسانية هي أكبر حجة الله على خلقه، و هي الكتاب
الذي كتبه بيده و هي الهيكل الذي بناه بحكمته، و هي مجموع صورة
العالمين، و هي المختصر من العلوم في اللوح المحفوظ، و هي الشاهد
على كل غائب، و هي الحجة على كل جاحد و هي الطريق المستقيم الى
كل خير، و هي الصراط الممدود بين الجنة والنار.

شق آخر حدیث بر سیر ولایت در قوس صعود دلالت دارد، زیرا صراط
مستقیم برای تحقق کمال و همه امور خیر در موجودات است و حتی اشاره به سیر
آن در قیامت دارد به طوری که صراط ممدود بین نار و جنت است.

البته در این زمینه احادیث فراوان وجود دارد که به منظور تکمیل مطلب به
چند نمونه آن در اینجا اشاره می نمایم. زمانی که مولای متقیان علی علیه السلام
مردم را در رجوع به خاستگاه اصلی دین یعنی ولایت سرگردان دید و عده ای از
علما نیز دین را به رأی خود تفسیر می کردند. در تبیین عظمت جایگاه ولایت اهل
بیت علیهم السلام فرمودند:

فأين يتاه بكم؟ بل كيف تعمهون و بينكم عترة نبيكم و هم ازمة
الحق، و أعلام الدين و السنة الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل

القرآن. (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، خطبه ۸۶)

در کدام وادی شما را سرگردان کرده‌اند؟ بل چگونه شما سرگردان و حیران شدید در حالیکه بین شما عترت پیامبر شما (ائمہ اطهار علیهم السلام) هستند و آنها رهبرانی هستند که مردم را به راه حق می‌کشند و نشانه های دین و زیان گویا و صادق آن هستند با آنها تا زیبا ترین منازل قرآن سفر کنید.

و همچنین امام حسین علیه السلام زمانی که حاکم مدینه از او بیعت خواست، در مورد جایگاه اهل بیت علیهم السلام بویژه اینکه باب افتتاح وجود و اختتام آن هستند فرمودند:

ایها الامیر نحن اهل بیت النبوة و معدن الرساله و مختلف

الملائکه و مهبط الرحمه بنا فتح الله و بنا یختم... (شیخ مفید، ۱۳۱۵، ص ۲۰۰)

ای امیر! ما خاندان نبوت و رسالت، محل تردد فرشتگان و مهبط نزول رحمت الهی هستیم، خداوند متعال هستی را به ما آغاز کرد و به واسطه ما به پایان می‌رساند.

بنابراین حلقه وجود در عوالم مختلف توسط ولایت اهل بیت علیهم السلام آغازش به پایان متصل می‌گردد. و فیض الهی دم بدم از مصدر ولایت در کل موجودات و ماهیات جاری می‌شود. به خاطر نقش محوری ولایت در رجوع جمیع عوالم و هدایت آنها به سوی حق تعالی، در قرآن کریم حُب و اطاعت صادقانه از اهل بیت علیهم السلام نزد رسالت تلقی می‌گردد:

قل لا اسئلكم اجرا الا المودة فی القربى. (قرآن کریم، سوره شوری)

و همچنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد مولای متقیان علی علیه السلام به عنوان خاتم ولایت مطلقه می‌فرماید:

لولا انت یا علی لم يعرف المؤمنون من بعدی.

(دعای ندبه، نصاب الجنان، ص ۴۸۰)

همچنین در دعای شریف ندبه در شأن امام زمان (عج) می‌خوانیم:

این السبب المتصل بین الارض و السماء - این وجه الله الذی یتوجه الیه

الاولیاء (همان)

کجاست عاملی که زمین و آسمان را به هم متصل می‌کند؟ کجاست وجه الله (ولایت) که اولیای خدا از طریق او به خدا نظر می‌کنند؟

بنابراین ولایت حلقه اتصال جمیع موجودات به خداست، لذا رجوع همه موجودات در عوالم به ولی اعظم الله یا انسان کامل است:

جام جهان نمای دل آینه مثال اوست

نقش و نگار این جهان، صورتی از جمال اوست

حرکت جوهری کجا نسخه نویس حکمت است؟

جوهر عشق ای حکیم، خفته به زیر خال اوست

بیا که مختصر کنم، حدیث رهروان عشق

حبّ محمد و علی است، خطه اعتدال دوست

آب بقای زندگی سوره کوثر آمده

موج زند زفاطمه، چشمه لایزال دوست

اهل ولایت ارشوی، به چشم دل نظر کنی

وجهه اهل بیت را حلقه اتصال دوست

بنابراین سید حیدر (ره) به خاطر درک و شهود انوار ولایت و انحصار آن در

وجود مبارک ائمه طاهرین علیهم السلام به سه روش نقل و عقل و کشف عالیتین

عبارات و نوآوری را در تحلیل قوس صعود از خود به یادگار گذاشته است. مهمتر از

آن بهره‌مندی از نزول رحمت الهی در ظل هدایت ولایی را منوط به تعالیم شیره

علوی دانسته و اهل بیت علیهم السلام را وارث معنوی و علمی حضرت ختمی

صلی الله علیه و آله می‌داند:

و هذه الولاية للحقیقة المحمدیه بالاصالة، و لامیر المؤمنین

بالوراثة ولا تكون بعده الا اولاده المعصومین، المنصوص علیهم من الله

تعالی بالامانة و الخلافة. (سید حیدر آملی، ۱۳۷۱، ص ۳۸۴)

نتیجه گیری:

ولایت مطلقه برای حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله بالاصلاّله ثابت است و برای امیرالمؤمنین بالوارثه و بعد از او نیز به اولاد معصومین او اختصاص دارد و دلیل این اختصاص، نص آیات و روایاتی است که خداوند متعال آنان را به امامت و خلافت منصوب کرده است. (ما در کتاب شرح احوال و ... سید حیدر (ره) به شرح و تفسیر آن پرداخته ایم).

فهرست منابع:

- ۱- اسرار الشریعه و اطوار الطریقه، علامه سید حیدر آملی، ۱۳۶۹ انجمن حکمت و فلسفه.
- ۲- تعلیقات بر شرح فصول الحکم و مصباح الانس، حضرت امام خمینی (س)، ۱۳۶۹.
- ۳- جامع الاسرار و منبع الانوار، علامه سید حیدر آملی، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۷۲.
- ۴- دیوان اشعار، حضرت امام خمینی (س)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- ۵- شرح مقدمه قیصری، استاد جلال الدین آشتیانی، ۱۳۷۱.
- ۶- شرح تائیه ابن فارض، داود قیصری، ۱۳۳۸.
- ۷- گلشن راز، عبدالرزاق لاهیجی، ۱۳۴۶.
- ۸- سر الصلاة، حضرت امام خمینی (س)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- ۹- نص النصوص فی شرح الفصوص، سید حیدر آملی، ۱۳۷۱، انجمن ایران شناسی فرانسه.